

زبان بزرگان پر از پند بود^۱

یزدان منصوریان، دانشیار دانشگاه خوارزمی

در مقاله‌ای با عنوان «شاهنامه: یگانه‌ای سه‌گانه، سه‌گانه‌ای یگانه» استاد میرجلال‌الدین کزازی می‌نویسند: «شاهنامه کتابی است با سه قلمرو، یا دست‌کم سه سویمندی جداگانه؛ نخست نامهء فرهنگ و منش ایرانی است؛ دو دیگر شاهکاری ادبی است؛ سوم خردنامه‌ای است که اندیشه‌ها و دیدگاه‌های فردوسی در آن بازتاب یافته و پدیدار شده است». دکتر کزازی در ادامه سومین قلمرو را آسان‌ترین و زودپایب‌ترین عرصه آن معرفی می‌کنند. در نتیجه خواننده غیرمتخصصی همچون من هم جرئت می‌یابد که با احتیاط در این عرصه گام نهد. البته نه به امید تحقیقی ادبی و جامع. بلکه به امید چیدن خوشه‌ای از خرمن شاهنامه. بنابراین، امروز که بیست و پنجم اردیبهشت و روز گرامیداشت حکیم بزرگ ابوالقاسم فردوسی است، با مروری بر منابع موجود به وجهی از وجوه قلمرو سوم اشاره می‌کنم تا فرصتی برای آموختن از این شاهکار گرانسنگ باشد. آنچه در این یادداشت به آن می‌پردازم وجه تعلیمی آثار فردوسی است که بخشی از ادبیات تعلیمی (Didactic Literature) محسوب می‌شود.

منظور از ادبیات تعلیمی آن دسته از آثار ادبیست که با پند و اندرز همراه است و تلاش می‌کند مخاطب خود را به کسب فضائل اخلاقی ترغیب کند. هرچند ادب تعلیمی به نسبت‌های مختلف تقریباً در تمام آثار ادبی حضور دارد، اما برخی از آنها – مثل کیمیای سعادت امام محمد غزالی یا گلستان سعدی – عمدتاً تعلیمی‌اند و برخی دیگر وجهی آموزشی در کنار وجوه دیگر دارند. در این میان، اشعار عارفانه و حماسی استعداد بیشتری در این زمینه دارند. بر این اساس، شاهنامه از جمله آثاری است که از یک سو در قلمرو ادبیات حماسی جای دارد و از سویی دیگر به دلیل برخورداری از پندها و اندرزهای ارزشمند در زمره ادبیات تعلیمی مطرح می‌شود.

خوشبختانه استادان زبان و ادب فارسی مقالات متعددی در این زمینه نوشته‌اند که آشنایی با این عرصه را برای نوآموزانی مثل من آسان می‌سازد. مثلاً خلیلی و دهرامی (۱۳۹۰) ضمن بررسی وجوه مختلف ادبیات تعلیمی در شاهنامه به این نتیجه می‌رسند که اولاً شاهنامه به دلیل آنکه منظومه‌ای حماسی است و در آن پرداختن به مفاهیمی از جمله پیکار نیکی و بدی جایگاهی ویژه دارد، بیشترین زمینه و توان را برای طرح مفاهیم تعلیمی دارد. تنوع پیام‌های اخلاقی آن نیز بسیار چشمگیر است. ضمن آنکه پیام‌های تربیتی و اخلاقی شاهنامه به دو شیوه درون مایه داستانی و بیان مستقیم مطرح شده است. در نتیجه قابلیت رمزپذیری داستان‌ها همراه با تنوع موضوعی بستر مناسبی برای طرح مضامین اخلاقی را فراهم آورده است. تعالیم مستقیم نیز بیشتر در پیشگفتار،

^۱ بیست و پنجم اردیبهشت ۱۳۹۳ در پایگاه خبری لیزنا منتشر شده است. lisna.ir

مقدمه و پایان داستان‌ها گفته شده است. به این ترتیب، می‌توان فهمید که چرا پند فردوسی ملال‌آور نیست. کهنه نمی‌شود و از مرزهای زمان و مکان روزگار سراینده فراتر می‌رود. بنابراین، بسته به اینکه از چه منظری به شاهنامه بنگریم ممکن است آن را پندآموز، فلسفی، حماسی یا عارفانه بدانیم. همانطور که سنایی از نخستین شاعرانی بود که از آن بهره‌ای عرفانی برد.

رضابیگی و سلیمی (۱۳۹۱) نیز در مقاله‌ای با عنوان «تأملی در نقش تعلیمی داستان‌های شاهنامه» در این زمینه می‌نویسند: «با وجود اینکه شاهنامه فردوسی سراسر رزم و بزم و جوشش است، اما اشارات تعلیمی فراوانی، پیرامون عبرت گرفتن از دنیا در آن وجود دارد. این شاهکار سترگ در قالب توصیف زندگانی شهriاران و پهلوانان زیباترین و آموزنده‌ترین وصفها را درباره مرگ و زندگی بیان نموده است».

تاثیر اندیشه‌های اخلاقی فردوسی بر اندیشمندان بعد از او نیز مبنای تحقیق محققان بوده است. مثلاً یلمه‌ها (۱۳۹۰) در اثری با عنوان «بررسی تطبیقی اشعار تعلیمی فردوسی و حافظ» به مقایسه ادبیات تعلیمی در اندیشه‌های این دو ستاره درخشان آسمان ادب فارسی می‌پردازد و ضمن یافتن چندین مقوله مشترک، به این نتیجه می‌رسد که هر دوی آنان بر جنبه‌های تعلیمی در اشعار خود تاکید داشته‌اند. اما بیان فردوسی صریح و روشن؛ و لحن حافظ همراه با ایهام، رمزآلود و طنزآلود است. صادقی محسن‌آباد و یاحقی (۱۳۹۱) نیز به بررسی تاثیرپذیری ملک‌الشعرا بهار از فردوسی پرداختند. آنان این تاثیرپذیری را در سه عرصه ستایش فردوسی و شاهنامه در آثار بهار، صحنه‌پردازی و توصیفات حماسی و کارکرد تلمیحات شاهنامه‌ای بررسی کردند و ردپایی آشکار از این اثرپذیری یافته‌اند.

برخی از آثار نیز فقط به وجهی خاص از قلمرو تعلیمی و اخلاقی شاهنامه توجه داشته‌اند. مثلاً مظلومی و میرحقی (۱۳۹۲) در پژوهشی درصدد یافتن مضامین اخلاقی پرستاری در شاهنامه بوده و به این نتیجه رسیده‌اند که می‌توان سهم سه مقوله مسئولیت‌پذیری (هوشیاری و رازداری)، تعامل هیجانی (همدردی) و تعامل ارزشی (احترام و سودرسانی) را در شاهنامه آشکارا دید.

زارع حسینی و همکاران (۱۳۹۱) با مقایسه آموزه‌های اخلاقی شاهنامه و مه‌بهاراتا مقوله‌های اصلی اخلاقی را در این دو اثر بازنمایی کردند. آنان دریافتند که مفهوم اخلاق در شاهنامه بیشتر مبتنی بر «اخلاق هنجاری» و «اخلاق مبتنی بر کردار» بوده و سهم «فضیلت‌گرایی» در آن بسیار پررنگ است. به این ترتیب وجه ترویجی و تربیتی آن بر وجه فلسفی اخلاق برتری دارد. آنان در بخشی از مقاله خود به معرفی یازده فضیلت بنیادی در شاهنامه می‌پردازند که جنبه عمومی دارند: نیکی، میانه‌روی، بی‌آزاری، راستی، خرسندی، سخاوت، بردباری،

فروتنی، وفاداری، شرم و آرم، و احترام به پدر و مادر. در کنار آن نیز فردوسی در شاهنامه به پرهیز از رذیلت‌هایی هشدار می‌دهد که مهمترین آنها عبارتند از: دروغ، آزمندی، رشک، خشم، خودپسندی، ناسپاسی و پیمان‌شکنی.

سخن پایانی

شاهنامه فردوسی منظومه‌ای حماسی و سرشار از آموزه‌های اخلاقی است که می‌توان آنها را در مقوله‌ها و محورهای متفاوتی دسته‌بندی نمود. بسته به منظر مطالعه شاهنامه، این مقوله‌بندی می‌تواند متفاوت باشد. شاید با توجه به تاکید ویژه فردوسی به خرد و خردورزی، بتوان گفت که «خرد» و «معرفت» سرلوحه عمل اخلاقی در شاهنامه است. جایگاه خرد در شاهنامه فردوسی موضوعی نیست که نیاز به بازگویی داشته باشد. خرد و خردورزی اساس و بنیاد بسیاری از مباحث این اثر سترگ است. اتفاقاً سال گذشته در بزرگداشت فردوسی [یادداشت کوتاهی](#) در این زمینه نوشته‌ام که از تکرار مطالب آن در اینجا پرهیز می‌کنم.

دوم آنکه راستگویی سهمی اساسی در اندیشه فردوسی دارد. زمانی که می‌سراید: همی مردمی باید و راستی / زکڑی بود کمی و کاستی؛ از این پس مرا جای پیکار نیست / به از راستی در جهان کار نیست؛ به هر کار در پیشه کن راستی / چو خواهی که نگزایدت کاستی؛ سزد گر هر آنکس که دارد خرد / به کڑی و ناراستی ننگرد. خرد باید و دانش و راستی / که کڑی بکوبد در کاستی؛ مگوئید یک سر جز از راستی / نیاید ز داندگان کاستی و بزرگ آن کسی کو به گفتار راست / زبان را بیاراست و کڑی نخواست. همه این ابیات گواهی بر این اهمیت است.

سومین مقوله نیکوکاری و نوع‌دوستی است. آنجا که می‌خوانیم: به نیکی گرای و میازار کس / ره رستگاری همین است و بس؛ به نیکی گرای و به نیکی بکوش / به هر نیک و بد پند دانا نیوش؛ نباید که گردد به گرد تو بد / کز آن بد ترا بی‌گمان بد رسد؛ بیا تا جهان را به بد نسپریم / به کوشش همه دست نیکی بریم؛ تو تا زنده‌ای سوی نیکی گرای / مگر کام یابی به دیگر سرای؛ نباشد همان نیک و بد پایدار / همان به که نیکی بود یادگار.

مقوله چهارم مدارا و انسان‌دوستی عمیق فردوسی است. در ابیاتی نظیر: بی‌آزاری و مردمی بایدت / گذشته چو خواهی که نگزایدت؛ همه مردمی جستی و راستی / جهانی به دانش بیاراستی؛ سر مردمی بردباری بود / چو تندی کند تن به خواری بود؛ نمونه‌هایی از این مهم است. ضمن آنکه این مدارا به آشتی و صلح می‌انجامد: ستیزه نه خوب آید از نامجوی / بپرهیز و گرد ستیزه مپوی؛ کسی کو به جنگت نبندد میان / چنان ساز کز تو نبیند زیان؛ مسازید جنگ و مریزید خون / مباسید کس را به بد رهنمون؛ تو با دشمن ار خوب گویی رواست / از آزادگان خوب گفتن سزااست.

شکیبایی و بردباری پنجمین مقوله در این فهرست است: چو خشم آوری هم پشیمان شوی / به پوزش نگهبان درمان شوی؛ که تندی پشیمانی آردت باز / تو در بوستان تخم تندی مکار؛ و گر نیک دل باشی و راه جوی / بود نزد هر کس ترا آبروی؛ کسی کو فروتن تر و رادتر / دل دوستانش بدو شادتر؛ ستون خرد بردباری بود / چو تندی کند تن به خواری بود؛ شتاب و بدی کار اهریمن است / پشیمانی جان و رنج تن است. درشتی ز کس نشنود نرم گوی / بجز نیکویی در زمانه مجوی. بدیهی است که می‌توان مقوله‌های دیگر نیز به این فهرست افزود که امیدوارم شما در بخش نظرخواهی به گزیده‌ای از آنها اشاره فرمایید.

منابع:

افراسیاب‌پور، علی‌اکبر (۱۳۹۰) تعلیم دوستی در شاهنامه. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. دوره ۳، ش. ۱۲، ص. ۲۰۴-۱۸۱.

حمیدیان، سعید (۱۳۸۲) درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی. چاپ دوم. تهران: انتشارات ناهید.

خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۲) گل‌رنج‌های کهن: برگزیده مقالات درباره شاهنامه فردوسی، به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر مرکز.

خلیلی جهانتیغ، مریم و دهرامی، مهدی (۱۳۹۰) ادبیات تعلیمی و تربیتی در شاهنامه فردوسی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دوره ۳، ش. ۱۱، ص. ۵۸-۴۱.

رضابیگی، مریم و سلیمی، علی (۱۳۹۱) تأملی در نقش تعلیمی داستان‌های شاهنامه. فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی. ش. ۱۳، ۱۲۱-۱۳۶.

رنجبر، احمد (۱۳۶۹) جاذبه‌های فکری فردوسی. تهران: امیرکبیر.

زارع حسینی، سیده فاطمه؛ زروانی، مجتبی و علمی، قربان (۱۳۹۱) مقایسه آموزه‌های اخلاقی شاهنامه فردوسی و مه‌بهاراتا. مجله ادیان و عرفان. دوره ۴۵، ش. ۱، ص. ۷۰-۴۳.

صادقی محسن‌آباد، هاشم و یاحقی، محمدجعفر (۱۳۹۱). تاثیرپذیری ملک‌الشعرا بهار از فردوسی. مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز. دوره ۴، ش. ۴، ص. ۸۶-۶۵.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۸) شاهنامه: یگانه‌ای سه گانه، سه گانه‌ای یگانه. کتاب ماه ادبیات. ش. ۱۳۹، ص. ۳۵-۳۰.

مظلوم، سیدرضا و میرحقی، امیرحسین (۱۳۹۲) مضامین اخلاقی پرستاری در شاهنامه. پژوهش پرستاری، دوره ۸، ش. ۲۸، ص. ۸-۱.

یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۰) بررسی تطبیقی اشعار تعلیمی فردوسی و حافظ. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. دوره ۳، ش. ۱۱، ص. ۱۷۵-۱۵۳.